

# بررسی انقلاب اسلامی ایران به مثابه

## یک جنبش جدید اجتماعی<sup>۱</sup>

● جعفر خوشروزاده

### مقدمه

امروزه جنبش‌های جدید اجتماعی، به عنوان کارگزاران و عوامل مؤثر در تغییرات اجتماعی و سیاسی در جوامع مختلف مورد توجه و عنایت خاص اندیشمندان نحله فرامدرنیسم قرار گرفته است. به گونه‌ای که این الگوی تغییر اجتماعی در مقابل جنبش‌های کلاسیک (انقلابات سنتی) که مبتنی بر گسست‌ها و تغییرات افراطی بودند، قرار گرفته و توانسته است جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فرامدرن به خود اختصاص دهد. بانگاهی به مقالات و نوشته‌های فوکو پیرامون انقلاب اسلامی، می‌توان تلاش وی را برای بازنمایی و یافتن برخی ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی: در جنبش مردم ایران مشاهده کرد. البته هر چند فوکو به صورت مستقیم اذعان نداشته است که انقلاب اسلامی یک جنبش جدید اجتماعی است؛ اما با نگاهی به نوشته‌های وی در خصوص انقلاب اسلامی، بسیاری از ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی قابل مشاهده است. در این فرصت در پی آن هستیم که با عنایت به نوشته‌ها و مقالات فوکو پیرامون انقلاب اسلامی و مقایسه آن با ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی که امروزه مطلوب‌ترین الگوی تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی از نگاه فرامدرنیسم محسوب می‌شود: میزان انطباق جنبش انقلابی مردم ایران را با الگوی این جنبش‌ها بررسی و تحلیل نماییم.

### (۱) تعریف، پیشینه و ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، اساساً فرامدرنیسم در تحلیل تغییرات اجتماعی و سیاسی جوامع، اساس را بر جنبش‌های جدید اجتماعی قرار داده است. در فرامدرنیسم، انقلاب به شکل کلاسیک آن مورد توجه و استقبال قرار نمی‌گیرد و این مسئله دلایل

فراوانی دارد که در اینجا قصد بررسی آنها را نداریم. در شیوه فرامدرنیسم به جای انقلاب به عنوان یک گسست رادیکال، جنبش‌های جدید اجتماعی ظهور و بروز پیدا می‌کنند. در چند دهه اخیر اندیشمندانی چون سوسور، بارتز، ویتکنشتاین، فوکو و دریدا زمینه‌ها و بسترهای لازم برای پیدایش گفتمان‌های فرامدرنیسم، فراساختارگرایی و فرامارکسیسم را ایجاد کرده‌اند که در این گفتمان‌ها دو اصل اساسی نمود بیشتری پیدا کرده است: یکی رد منطق دو آلیسم غرب و مدرنیته و دیگری تحلیل جامعه به مثابه متنی مرکب از هویت‌های متمایز، مکتب و فاقد مرکز. به نظر می‌رسد گفتمان‌های مذکور، تبیین تئوریک تحولات اجتماعی و سیاسی عصر خود هستند. چرا که با بروز بحران در گفتمان مارکسیسم، جنبش‌های جدید اجتماعی به عنوان کارگزاران جدید تغییرات اجتماعی، جایگزین روش‌های قدیمی و گذشته شدند و این باز تعریف در نقش کارگزاران جدید تغییرات اجتماعی، محصول تحولات و تحرکات اجتماعی اخیر در جوامع مدرن غربی است. در اواخر دهه هشتاد بسیاری از احزاب سیاسی در اروپا براساس نتایج انتخابات جدید، غیرقانونی شناخته شدند و در اروپا و آمریکای شمالی جنبش‌هایی پدید آمد که ضرورت یک بازنگری ژرف در نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناختی و بسط دادن تعاریف را ایجاد کردند، جنبش‌های صلح طلبانه، حرکت‌های دانشجویی، تظاهرات علیه سلاح‌های هسته‌ای، قومیت‌گرایی، حقوق همجنس‌بازان، حقوق زنان، حقوق حیوانات، داروهای مشابه، نهضت‌های مذهبی، فلسفه‌های عصر جدید و اقدامات زیست محیطی؛ برخی از جنبش‌هایی هستند که توجه جامعه شناسان، مورخین و دانشمندان علوم سیاسی را به خود جلب کرده است. اصولاً درک و شناخت هدف جنبش‌های جدید اجتماعی از پیچیدگی خاصی برخوردار است اما با برشمردن ویژگی‌های آن می‌توان شناختی نسبی از چارچوب این جنبش‌ها به دست داد؛ در یک تعریف اولیه، یک جنبش جدید اجتماعی، نوعی بازنگری عمومی است که به وسیله افرادی شکل می‌گیرد که خود را در پرتو منافع عمومی و یا یک هویت عمومی تعریف می‌کنند. آندره گوندرفرانک و مارتافونتس؛ جنبش‌های جدید اجتماعی را پاسخی به آن دسته از نیازهای اجتماعی که به سبب تحولات جدید پیدا شده‌اند، می‌دانند. برای روشن‌تر شدن معنا، مفهوم و چارچوب جنبش‌های جدید اجتماعی، می‌توان به برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات این جنبش‌ها، در مقایسه با جنبش‌های اجتماعی

کلاسیک پرداخت. بدین صورت که جنبش‌های کلاسیک از نوعی سازواری سترگ تشکیلاتی برخوردار هستند در حالی که جنبش‌های جدید اجتماعی دارای «ساختار ولنکار سازمانی»<sup>۲</sup> هستند. در جنبش‌های کلاسیک، مرزهای هویتی مشخص و معین می‌باشند؛ در حالیکه در جنبش‌های جدید اجتماعی، شاهد هویت‌های سیال بر مبنای جغرافیای انسانی متفاوت هستیم، در جنبش‌های کلاسیک، اهداف و خط مشی‌ها، تعریف و تحدید شده‌اند و در آنها عمدتاً اهداف اقتصادی تعقیب می‌شود؛ اما جنبش‌های جدید اجتماعی دارای اهداف و شخصیت‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی می‌باشند. جنبش‌های کلاسیک عمدتاً مسلحانه و تهاجمی هستند، اما جنبش‌های جدید اجتماعی، عمدتاً تدافعی و مسالمت‌آمیز می‌باشند. در جنبش‌های کلاسیک شاهد نوعی مرکزیت و رهبری واحد تشکیلاتی یا سانترالیسم دمکراتیک هستیم؛ اما در جنبش‌های جدید اجتماعی با نوعی مرکززدایی و وجود تعدد و تکثر گفتمان‌ها مواجه هستیم. در حالیکه یکی از ویژگی‌های جنبش‌های کلاسیک ایدئولوژی محور بودن آنهاست، جنبش‌های جدید اجتماعی غیرایدئولوژیک و گفتمان محور هستند. جنبش‌های کلاسیک بیشتر در پی هژمونی‌طلبی و استیلا می‌باشند، ولی استراتژی مبارزاتی جنبش‌های جدید اجتماعی تغییر در جامعه از رهگذر تغییر در هنجارها، هویت‌های شخصی، سبک‌ها و باورهای جامعه است. بستر رویش در جنبش‌های کلاسیک، طبقه خاصی از جمله کارگران و یا دهقانان هستند؛ اما در جنبش‌های جدید اجتماعی بستر رویش، جامعه مدنی است. علاوه بر موارد فوق، تأکید بر «شیوه‌های زندگی»<sup>۳</sup>، عدم چالش مستقیم با دولت، عبور از دولت<sup>۴</sup>، کنش مستقیم، تأکید بر حقوق مدنی، بسیج توده‌ای، دمکراسی رادیکال، دوری از رویاهای انقلابی و استراتژی جامعه در مقابل دولت، از جمله دیگر ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی است.

## ۲) انقلاب اسلامی ایران به مثابه یک جنبش جدید اجتماعی

همان‌طور که متذکر شدیم در نوشته‌های میشل فوکو پیرامون انقلاب اسلامی، نشانه‌هایی از وجود ویژگی‌های یک جنبش جدید اجتماعی قابل مشاهده است که می‌توان این ویژگی‌ها را از میان مقالات وی استخراج نمود. با این دیدگاه، ساختار ولنکار سازمانی، نبود برنامه مشخص از پیش، نبود آوانگارد انقلابی، ضعف نقش احزاب

تدافعی، غیرمسلحانه و مسالمت آمیز بودن این جنبش، ظهور شکل نرم افزارانه قدرت، وجود هویت‌های سیال برمبنای جغرافیای متفاوت، تکثر گفتمان‌ها، ظهور اراده جمعی، جایگزینی گفتمان به جای ایدئولوژی و استراتژی خاص مبارزاتی؛ از جمله ویژگی‌هایی است که در انقلاب اسلامی نیز بسان جنبش‌های جدید اجتماعی قابل مشاهده است. در ادامه تحقیق به بررسی این ویژگی‌ها با استناد به نوشته‌های فوکو خواهیم پرداخت.

### ۳) ساختار ولنگاری سازمانی و نبود آوانگارد انقلابی

یکی از ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی، داشتن ساختاری ولنگار و باز به جای نوعی سازواری سترگ و محکم تشکیلاتی است. به این صورت که این جنبش‌ها از سازمان بسته و برنامه از پیش تعیین شده و آوانگارد انقلابی برخوردار نمی‌باشد. در واقع این جنبش‌ها را یک حزب و سازمان مرکزی در نقش برنامه‌ریزی و پیشتاز هدایت نمی‌کند. فوکو همین خصیصه جنبش‌های جدید اجتماعی را به نحوی در فرآیند انقلاب اسلامی توضیح می‌دهد. با نگاهی به نوشته‌های وی درباره جنبش مردم ایران به انحاء مختلف؛ از جمله تأکید بر ضعف عملکرد احزاب و سازمان‌ها در جریان انقلاب اسلامی، خصیصه ساختار ولنگار و غیر متمرکز سازمانی، مورد توجه قرار می‌گیرد. فوکو معتقد است؛ تنها احساسات برای ساقط کردن حکومت‌ها کافی نیست، بلکه سلاح، ستاد سازمان و آمادگی لازم است. در رویدادهای ایران چیزی هست که مایه تشویش ناظران امروزی است. چیزی که نه در چین می‌توان یافت و نه در ویتنام و نه در کوبا، موج عظیمی است بدون ابزار نظامی، بدون پیشگام و بدون حزب.<sup>۱</sup> در نگاه فوکو به انقلاب اسلامی ایران حتی نداشتن اهداف دراز مدت و برنامه از پیش تعیین شده نیز عامل ضعف نیست، بلکه از آنجا که برنامه‌ای برای حکومت کردن وجود ندارد، دستورهای روزانه سبب پیدایش خواستی روشن‌تر، سرسخت و تقریباً همگانی شده است.<sup>۲</sup> میشل فوکو رد نقش آوانگارد و تشکیلات بسته و پیشرو را در فرآیند جنبش انقلابی مردم ایران، با تحلیلی بر ناکارآمدی و درماندگی احزاب سیاسی نشان می‌دهد اکنون احزاب سیاسی سخت در کار خود درمانده‌اند یا باید با یکی از رویاهای اصلی جنبش مخالفت کنند؛ که در این صورت با روحانیون در افتاده و یقیناً پیروزی با ایشان نخواهد بود و یا باید با پذیرش نوعی حکومت که مجال بازی ایشان در آن بسیار تنگ خواهد بود، از پیش

دست و پای خود را ببندند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب؛ احزاب به عنوان تشکیلات بسته سیاسی، که ظاهراً در جنبش‌های کلاسیک نقش پیشتان را به خود اختصاص می‌دادند، در جنبش مردم ایران، نقش چندانی بر عهده نداشتند حزب کمونیست که وابسته به اتحاد شوروی بود، در ماجرای اشغال آذربایجان در زمان استالین، سازشکاری کرده و حمایتش از ناسیونالیسم بورژوازی مصدق نیز دو پهلو بود. جبهه ملی هم که وارث مصدق بود، از پانزده سال پیش، بی‌حرکت، چشم انتظار گشایشی در فضای سیاسی بوده که به نظر او بدون توافق آمریکا، چیزی عملی نمی‌بود. در این مدت برخی از اعضای کم‌حوصله حزب توده به تکنوکرات‌های رژیم تبدیل شده بودند. اینان خواب رژیم قدرتمندی را می‌دیدند، که سیاستی ناسیونالیستی را اعمال نماید. خلاصه اینکه احزاب سیاسی، قربانی یک دیکتاتوری وابسته شده بودند که رژیم شاه نام داشت. برخی استقلال و برخی آزادی را، با نام واقع‌بینی فدا نمودند.<sup>۴</sup> به عقیده فوکو هیچ شخصی و هیچ ایدئولوژی سیاسی نمی‌تواند مدعی نمایندگی این جنبش شود. به همین لحاظ در نظام سیاسی این جنبش نه نظیری دارد و نه جلوه و تظاهری. تاکید فوکو بر عدم وجود برنامه مشخص و یک دستور مرکزی برای اعتصاب‌ها در فرآیند جنبش مردم ایران، نمود و مصداق دیگری از ساختار و لنگار سازمانی و نبود تشکیلات بسته در راس این جنبش بوده است. در واقع این ویژگی انقلاب اسلامی یکی از خصوصیات بارز جنبش‌های جدید اجتماعی نیز هست. به نظر می‌رسد که این اعتصاب و تاکتیک‌های آن، از پیش، حساب شده بوده و در عمل بدون اینکه دستور مرکزی در کار باشد، در لحظه خاصی کارگران شروع به اعتصاب کردند، شهر به شهر کاملاً آزاد، بین خود هماهنگی به وجود آوردند... این یک اعتصاب انحصار ملی بود. فوکو احساس تعجب و تشویش خود را در قبال جنبش ایران؛ یعنی پدیده‌ای که به نظر او انقلابی به معنای گسترده کلمه است، پنهان نمی‌کند و ضمن تاکید بر دینامیک‌های مشترک انقلابات گذشته، این دینامیک‌ها را در فرآیند جنبش مردم ایران مشاهده نمی‌کند. باری ما وقتی انقلاب را باز می‌شناسیم که بتوانیم دو دینامیک مبارزه طبقاتی یا برخورد شدید جوامع و سپس یک دینامیک سیاسی؛ یعنی حضور آوانگارد، طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه یک پیشتان که تمامی یک ملت را به دنبال خود بکشد، را بشناسیم. به نظر من پیرامون آنچه در ایران روی داد، هیچ یک از این دو دینامیک را که علائم مشخص و نشانه‌های روشن پدیده

انقلابی باشد، وجود نداشت. یک جنبش انقلابی که نتوان در آن مبارزه طبقاتی را مشخص کرد و تضادهای داخلی جامعه را ارزیابی نمود و در آن حتی یک آوانگارد هم وجود نداشته باشد، نام آن را چه می‌توان نهاد؟ البته انکار وجود پیشرو و آوانگارد انقلابی در جنبش مردم ایران از دیدگاه فوکو، نافی رابطه قلبی و غیرسازمانی انقلابیون با رهبری که شخصیتش پهلوی به افسانه می‌زند، نیست و در واقع فوکو به جای آوانگارد و تشکیلات و سازمان بسته حزبی خبر از یک نقطه همبستگی می‌دهد «نقطه همبستگی بیرون از کشور است. بیرون از این سازمان‌ها، بیرون از هرگونه مذاکره احتمالی، این نقطه در امام خمینی (ره) و در سرباز زدن‌های انعطاف‌ناپذیر او و در عشقی است که هر کسی در دل خود نسبت به او می‌پرورد.<sup>۵</sup> با توجه به اشاره‌هایی که به نوشته‌های فوکو پیرامون انقلاب اسلامی شد می‌توان به این نتیجه رسید که وی ویژگی ساختار و لنگار سازمانی و نبود تشکیلات بسته سیاسی در فرآیند جنبش انقلابی مردم ایران را مورد تایید و تأکید قرار داده است. نکته اساسی اینجاست که نه تنها فوکو، بلکه اکثر اندیشمندان نحل فرامدرنیسم به لحاظ بدبینی به هر نوع تمرکزگرایی<sup>۶</sup>، کل‌گرایی<sup>۷</sup>، کلیت<sup>۷</sup> و اعتقاد به ناهمگونی‌ها و واحدهای تحلیلی محلی<sup>۸</sup> با هر نوع وجود تشکیلات بسته در فرآیند اجتماعی و سیاسی مخالفند و بدین لحاظ است که جنبش‌های نوین اجتماعی که مبتنی بر ساختار سازمانی باز هستند، مورد تایید فرامدرن می‌باشد.

#### ۴) مشی مسالمت‌آمیز و تدافعی به جای روش مسلحانه و تهاجمی:

اصولاً یکی از وجوه تمایز جنبش‌های جدید اجتماعی نسبت به جنبش‌های کلاسیک، وجهه تدافعی و مسالمت‌آمیز بودن آنها در مقابل مشی مسلحانه و تهاجمی است. بدین معنا که در جنبش‌های اجتماعی، عمدتاً کوشش‌ها در راستای عدم چالش مستقیم و فیزیکی با دولت صورت می‌گیرد و نوعی ابتناء بر میکروفیزیک‌های قدرت مشاهده می‌شود. فوکو این ویژگی جنبش‌های جدید اجتماعی را نیز در انقلاب ایران مشاهده می‌کند. در واقع جنبش انقلابی مردم ایران شورش مسلحانه یک گروه برای بدست آوردن قدرت، یا جنبش دهقانان و کارگران برای دستیابی به جامعه‌ای بدون طبقه نیست، بلکه انقلاب ایران شورشی عظیم بود که در آن همه بخش‌های جامعه به منظور سرنگونی نظام اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ۲۵۰۰ ساله شرکت کرده بودند.

استراتژی این شورش نه جنگ مسلحانه و خشونت‌آمیز؛ بلکه با روش‌های عمدتاً غیرنظامی و غیرفیزیکی بوده است و این خود یکی از ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی است.

فوکو در لابه‌لای نوشته‌های خود بارها بر جنبه غیرمسلحانه بودن جنبش مردم ایران تأکید می‌کند، به عنوان مثال: در آنجا که نشانه‌های دو هم‌اورد در عرصه جنبش مردم ایران را بر می‌شمارد؛ حاکم مسلح و سلطان مستبد را، در برابر تبعیدی بی‌سلاح و مردمی با دست‌های خالی قرار می‌دهد. به اعتقاد فوکو؛ نخستین پدیده متناقض نما و نخستین علت شتاب رویدادها، در انقلاب ایران این است که مردم با رژیم‌هایی که از مسلح‌ترین رژیم‌های جهان است، با دست‌های خالی و بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را برجای خود می‌خکوب کرده است ایستاده‌اند... هرچه بحران نهایی نزدیکتر می‌شود، توسل به سلاح نیز ناممکن‌تر می‌گردد. قیام یک ملت جنگ داخلی را خفه کرده است.<sup>۶</sup> به تعبیری دقیق‌تر در جریان انقلاب اسلامی ایران، ما صف‌آرایی چهره چهارم و نرم افزارانه قدرت که معمولاً از لایه‌های زیرین جوشیده و حالتی پراکنده نیز دارد، در برابر قدرت سخت‌افزاری، متمرکز و فیزیکی نظام پهلوی را شاهد هستیم که نهایتاً آن را سرنگون می‌کند. این چهره از قدرت، معمولاً در شکل گلایل و اشک چهره می‌نماید تا مسلسل و جوخه اعدام، دوشنبه سیزدهم شهریور مردم بر سر سربازان گلایل پرتاب می‌کنند، همه اظهار برادری می‌کنند، اشک می‌ریزند؛ پنجشنبه ۱۶ شهریور تظاهرات عظیمی در خیابان‌های تهران در چند سانتی‌متری مسلسل‌های خاموش که به سوی جمعیت نشانه رفته است، انجام می‌شود؛ جمعه ۱۷ شهریور، شلیک مسلسل‌ها، همه روز ادامه داشته است، سربازان گاهی با خون‌سردی حساب شده جوخه اعدام کار خود را انجام می‌دهند.

شواهد موجود نیز، ادعای فوکو مبنی بر غیرمسلحانه بودن جنبش مردم ایران را تأیید می‌نماید و به نظر می‌رسد روش مسلحانه در جریان جنبش مردم ایران ناکارآمدی خود را در پیشبرد اهداف جنبش و بسیج توده‌ها نشان داد و این مسئله به دلایل مختلفی رخ نموده است که برخی از این دلایل را می‌توان خلاصه‌وار، بدین قرار برشمرد: عدم واقع‌بینی و درک صحیح از واقعیات اجتماعی، وجود اختلافات بنیادین بین ایدئولوژی گروه‌های دارای منشی مسلحانه با ذهنیت توده‌ها، عدم تطبیق تئوری‌های

سیاسی و اجتماعی مورد تبلیغ چریک‌های مسلح از جمله: مارکسیست‌ها - با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران -، فقدان رهبری کارآمد برای مشی مسلحانه و سرکوب شدید نظامی و پلیسی بسیار قوی رژیم. علاوه بر این نقاط ضعف بنیادین مشی مسلحانه در جریان جنبش انقلابی مردم ایران، وقتی کاملاً آشکار می‌شود که با مشی غیر خشونت‌آمیز امام و ملت ایران مقایسه شود. بطوری که مطابقت مشی غیرمسلحانه امام با روحیه ملت ایران، نفوذ عناصر مذهبی در دل توده‌ها به عنوان امین آنها، سازگاری ایدئولوژی تبلیغی امام با ذهنیت توده‌ها، عدم تاثیر جدی سیاست سرکوب پلیسی رژیم بر شبکه عناصر مذهبی و گستردگی این شبکه تا دورترین نقاط کشور از عوامل اصلی پیروزی و درخشش مشی غیرمسلحانه در فرآیند جنبش انقلابی مردم ایران است. همین تاکید بر جنبه تدافعی و مسالمت‌آمیز جنبش‌های جدید اجتماعی باعث شده است که برخی از جمله اهداف این جنبش‌ها را اصلاح و رفرفر بدانند. با توجه به نکاتی که پیرامون غیرمسلحانه بودن انقلاب اسلامی اشاره شد، می‌توان مدعی شد که این جنبش یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش‌های نوین اجتماعی را با خود به همراه دارد.

## ۵) هویت‌های سیال؛ بر مبنای جغرافیای انسانی متفاوت و کثرت گفتمان‌ها

یکی از ویژگی‌های آشکار جنبش‌های جدید اجتماعی، تکیه این جنبش‌ها بر هویت‌های سیال و متعدد، بر مبنای جغرافیای انسانی پراکنده و متفاوت است. در حالی که در جنبش‌های کلاسیک شاهد وجود مرزهای هویتی مشخص و محدود در میان انقلابیون هستیم، در جنبش‌های جدید اجتماعی شاهد وجود نوعی از میکرو پلتیک‌های متفاوت و نقش آفرینی گسترده خرده گفتمان‌های مختلف، در کنار هم هستیم. به بیانی دیگر در جنبش‌های جدید اجتماعی، پایگاه اجتماعی از میان طیف وسیعی از طبقات که در واقع همان طیف‌های جامعه مدنی است، ناشی می‌شود. در فرآیند انقلاب اسلامی این ویژگی جنبش‌های جدید اجتماعی نیز قابل مشاهده است. در حالی که در انقلاب چین طبقه دهقان، در انقلاب روسیه طبقه کارگر و در انقلاب فرانسه؛ طبقه بورژوا، طیف اصلی انقلابیون را تشکیل می‌دهد، در انقلاب اسلامی ایران شاهد گستره وسیعی از هویت‌های



سیال و متفاوت انسانی هستیم و گفتمان‌های مختلف و عدیده در کنار هم، به نقش ۱۵  
آفرینی در این جنبش مشغول هستند و در واقع این ریز بدنه‌ها در خرده گفتمان‌های  
انقلابی قابل مشاهده می‌باشد. بطوری که تنها یک میل، یک طبقه و یا یک گفتمان خاص،  
صرفاً در این جنبش نقش آفرینی نمی‌کردند. درست است که در نهایت گفتمان امام  
است که در جریان انقلاب، بر سایر گفتمان‌ها هژمونیک می‌شود ولی گفتمان‌های دیگر  
را محو نمی‌کند گفتمان امام چترگونه عمل می‌کرد، گفتمان امام این استعداد را داشت که  
نه از راه حذف، بلکه از راه جذب، بقیه گفتمان‌ها را زیر چتر خودش قرار دهد و نیز این  
استعداد را داشت که تمامی عناصر و دقایق و مؤلفه‌های مترقی سایر گفتمان‌ها را در  
درون خودش بازتاب دهد. اما با این حال امام در ذیل گفتمان خود اجازه می‌دهد که تمام  
گفتمان‌ها، به گفتگو با یکدیگر بپردازند و بتوانند مطالب و کالاهای خودشان را در این  
بازار به عرضه بگذارند و به مردم اجازه می‌دهد که دیدگاه‌های مختلف را بسپینند و  
بهترین را انتخاب نمایند، برای همین است که امام در زمان خودشان اجازه نمی‌دهند یک  
نوع قرائت از اسلام مسلط شود.

میشل فوکو با بیان طیف وسیعی از هویت‌های متفاوت و سیال در درون جنبش، از  
کارکنان هواپیمایی گرفته تا کارگران صنعت نفت، استواری این جنبش را بر ریز  
بدنه‌های فعال، سیال و متعدد، مورد تأیید قرار می‌دهد. در فرآیند این جنبش انسانهای  
مختلفی از هر قشر و طیف و صنف در سلسله‌ای سازواره و مشی واحد، بدون توسل به  
مبارزه مسلحانه در مقابل رژیم کاملاً مسلح صف‌آرایی کرده‌اند. نفی رژیم در ایران  
یک پدیده عظیم اجتماعی است. این به هیچ وجه به آن معنا نیست که پدیده‌ای آشفته،  
احساسی و نه چندان آگاه از خود است؛ برعکس به طریقی استثنایی کارآمد است. دامنه  
این تظاهرات به اعتصابات از بازارها به دانشگاه و از اعلامیه به سخنرانی‌ها گسترش  
می‌یابد و از طریق تجار، کارگران، مذهبیون، استادان دانشگاه و دانشجویان.

جالب‌تر اینکه تعدد گفتمان‌ها و تضادها و تعارض‌های موجود، در شبکه انقلابیون  
باعث پراکندگی جنبش نمی‌شود، یعنی؛ جنبش از نوعی وحدت در عین کثرت و نظم در  
بی‌نظمی برخوردار است. به اعتقاد فوکو پدیده متناقض نمای دوم شورش گسترش  
یافته است بی‌آنکه پراکندگی یا برخوردی پیش بیاید. در خلال توسعه و بسط منازعات  
هیچ‌گونه مخالفتی بین نهادهای پیشرو و واپسگرا، کارگران، بازاریان، کارگران نفت و

فروشنندگان خیابانی بروز نمی‌کند و جنبش بدون تعارض گسترش می‌یابد.<sup>۸</sup> در واقع در بطن جنبش انقلابی مردم ایران، سلسله‌ای از هویت‌های متمایز<sup>۹</sup> به مثابه ریسمانی که ضمن داشتن پراکندگی و کثرت، دارای انتظام و وحدت می‌باشد، قابل مشاهده است. در واقع به تعبیر فرامدرنیستی، متن جنبش مردم ایران یک متن تک نویسنده و تک مؤلف نیست؛ بلکه نویسندگان زیادی این متن را می‌نویسند. در جنبش انقلاب اسلامی یک گفتمان نیست که ایفای نقش می‌کند بلکه گفتمان‌ها و میل‌های سیاسی مختلفی حضور و مشارکت دارند و همین خصیصه این جنبش را به جنبش‌های جدید اجتماعی نزدیک می‌سازد.

### ۶) استراتژی جامعه در برابر دولت و ظهور اراده جمعی

یکی از خصوصیات جنبش‌های جدید اجتماعی، ظهور نوعی اراده جمعی و به تعبیری بروز استراتژی کل جامعه در برابر دولت است. فوکو این خصیصه را هم در جریان جنبش انقلابی مردم ایران متذکر می‌شود. نفی رژیم در ایران یک پدیده عظیم اجتماعی است... در حال حاضر هیچ شخصی و هیچ ایدئولوژی سیاسی نمی‌تواند مدعی نمایندگی این جنبش شود. هیچ کس نمی‌تواند مدعی رهبری آن شود، در نظام سیاسی این جنبش نه نظیر دارد و نه جلوه و تظاهری.<sup>۱۰</sup> در فرآیند جنبش انقلابی مردم ایران، تنها یک طبقه و گروه و طیف خاص از مردم نبودند که به ایفای نقش پرداختند، بلکه در این جنبش تمامی جامعه در برابر تمامی دولت قرار گرفته بود این انقلاب به صنف و طبقه خاصی از مردم اختصاص ندارد، نه کارگر، نه کشاورز، نه دانشجو. نه فرهنگی و نه بورژوازی، در این نهضت؛ غنی و فقیر، مرد و زن، شهری و روستایی. طبقه مرفه و دانشجو، پبله‌ور و صنعت‌گر، کاسب و کشاورز، روحانی و آموزگار و با سواد بی‌سواد، یکسان شرکت دارند، دلیلش هم این است که وقتی اعلامیه‌ای از طرف رهبر این نهضت صادر می‌شود، در سراسر کشور و حتی در جو دانشجویان ایرانی دورترین شهرهای اروپا طنین می‌اندازد.<sup>۱۱</sup> فوکو بازتاب استراتژی جامعه در برابر دولت را در فرآیند جنبش انقلاب اسلامی و اعتصاب‌های فراگیر، مشاهده می‌نماید؛ اعتصاب‌هایی که مانند آتشی در خرمگاه افتاده است، از این استان به آن استان سرایت می‌کند. اعتصاب صنعت نفت، ذوب آهن، اعتصاب هواپیمایی ملی، اعتصاب کارمندان دولت و از

۱۰۷ همه شگفت آورتر اعتصاب کارمندان گمرک و دارایی است، که به آسانی دست از کار نمی‌کشند؛ چون با رشوه‌هایی که می‌گیرند، در آمدشان ده برابر و صد برابر دیگران است. هنگامی است که در رژیم چون رژیم شاه، فساد هم دست به اعتصاب می‌زند.<sup>۱۱</sup> فوکو با اشاره به بروز یک اسطوره سیاسی به نام «اراده جمعی»، در فرآیند جنبش به پیدایی یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی در انقلاب ایران، یعنی بروز استراتژی جامعه در برابر دولت می‌پردازد. اراده جمعی به طور معمول همچون یک مفهوم و ابزار نظری، اسطوره‌ای سیاسی است که به وسیله آن حقوقدانان و فلاسفه تلاش می‌کنند تحلیلی از نهادهای حقوقی، فکری، سیاسی و اجتماعی و غیره ارائه دهند. به همین جهت هیچ‌گاه نمی‌توان تصور کرد که این اراده جمعی روزی بتواند جامعه عمل پوشیده و در جهان بیرونی عینیت یابد.

اما چنین اراده‌ای، در انقلاب ۱۳۵۷ عیناً و به وضوح قابل مشاهده و ملموس بود. این اراده جمعی، یک موضوع، مقصد و هدف بیشتر نداشت و آن عبارت بود از خروج شاه، به هرحال انقلاب ایران توانسته است به یک مفهوم نظری، عینیت بخشیده و اراده جمعی ملتی به پا خواسته را به نمایش بگذارد.

فراگیری گستره انسانی جنبش انقلابی مردم ایران تا حدی بود که حتی پیکره بخشی از خود حاکمیت را در برمی‌گیرد؛ حتی گروه‌هایی که عامل اصلی طبقه حاکم نبودند اما در خدمت آنها بودند؛ از قبیل طبقات پایین ارتش، نیز، از دل و جان در خدمت انقلاب به فعالیت پرداختند، گستردگی انقلاب آن قدر بود که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را متعلق به گروه خاصی بداند.<sup>۱۲</sup>

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد در جنبش‌ها و انقلاب‌های کلاسیک معمولاً بخشی از مردم و توده‌ها بازیگر اصلی عرصه انقلاب هستند، طبقه بورژوا در انقلاب فرانسه و طبقه کارگر در انقلاب روسیه و طبقه دهقان در انقلاب چین، بازیگران اصلی و تعیین کننده عرصه این انقلابات بودند، در حالی که در جنبش انقلابی مردم ایران شاهد نوعی ظهور اراده ملی و جمعی هستیم. فوکو می‌نویسد: «اما آنچه در ایران مرا متحیر کرده است این است که بین عوامل مختلف انقلاب مبارزه‌ای وجود ندارد. زیبایی و در عین حال سختی همه اینها آنجاست که فقط یک رودررویی وجود دارد؛ یعنی تمامی ملت و قدرتی که با سلاحها و پلیس خود، این ملت را تهدید می‌کند، البته این کلمه تظاهرات را باید به

معنی اخص خود در نظر گرفت، ملتی به نحو خستگی ناپذیر اراده خود را ظاهر می‌کند.»<sup>۱۱</sup> با توجه به مطالبی که در این بخش ذکر شد می‌توان مدعی شد که میشل فوکو در نوشته‌های خود درباره انقلاب اسلامی ایران به وجود یکی دیگر از خصیصه‌های جنبش‌های جدید اجتماعی؛ یعنی ظهور استراتژی تمام جامعه در برابر دولت و پیدایش اراده جمعی، اذعان دارد.

### ۷) گفتمان محوری به جای ایدئولوژی محوری

از دیگر ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی این است که گفتمان را جایگزین ایدئولوژی می‌نماید و همین خصیصه در دیدگاه‌های فرامدرن و نگرش آن به جامعه، به مثابه یک متن نیز بازتاب پیدا کرده است. یک بعد فرامدرنیسم این است که متن را به جای جامعه می‌گذارد و در حرکت دوم نیز گفتمان را جایگزین ایدئولوژی می‌سازد. به تعبیر فرامدرنیست‌ها، ایدئولوژی‌ها انحصار طلب هستند، ایدئولوژی‌ها مرکزیت طلبند، ایدئولوژی‌ها جهان شمولند، هیچ ایدئولوژی مدعی نیست که برای یک ملت و یک مقطع زمانی خاص آمده است، می‌گوید من برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها پیام دارم؛ بنابراین جهان‌شمولند. ایدئولوژی‌ها حقیقت محور و انقیاد طلبند. در حالی که گفتمان‌ها، هر نشانه‌ای را در درون خود بازتاب می‌دهند چه رفتاری، چه روانشناختی، چه زبانشناختی و چه حتی نشانه‌های فیزیکی که در جامعه وجود دارد. به این معنا، گفتمان اساساً انحصار طلب نیست، گفتمان سیال است، همیشه آماده تحول است، گفتمان‌ها مرکزیت ندارند و انقیاد نمی‌طلبند، گفتمان‌ها حقیقت محور نیستند. گفتمان‌ها محلی‌اند، جهان‌شمول نیستند، دقیقاً مقابل ایدئولوژی می‌ایستند. بنابراین در دیدگاه فرامدرنیسم ایدئولوژی کنار گذاشته می‌شود و گفتمان به جای ایدئولوژی می‌نشیند.<sup>۱۲</sup>

جنبش‌های جدید اجتماعی به عنوان کارگزاران تغییر اجتماعی در نطفه فرامدرنیسم نیز متکی بر جایگزینی گفتمان به جای ایدئولوژی هستند. تکیه این جنبش‌ها بر تعداد بسیاری از گفتمان‌ها و میل‌های سیاسی متعدد «میکروپلتیک میل‌ها»؛ مؤید این موضوع است که این جنبش‌ها پیش از اینکه ایدئولوژی محور باشند، گفتمان محورند؛ چرا که اگر ایدئولوژی محور بودند به لحاظ ویژگی ایدئولوژی، یعنی (انقیادطلبی، مرکزیت‌طلبی، حقیقت محوری و غیره) امکان حضور گفتمان‌های متعدد در کنار هم منتفی می‌شد.

۱۰۹ اتفاقاً در جریان جنبش انقلابی مردم ایران هم این ویژگی مشاهده می‌شود؛ یعنی در این فرآیند شاهد حضور گفتمان‌های متعدد و متکثر به جای یک ایدئولوژی جهان‌شمول و واحد هستیم. درست است که در نهایت یکی از این گفتمان‌ها هژمونیک می‌شود، اما این به آن معنا نیست که این گفتمان انحصار طلب، انقیاد طلب، جهان‌شمول و مرکزیت طلب است، چرا که در این صورت از ابتدا حضور سایر گفتمان‌ها را بر نمی‌تاخت و به سبب با آنها برمی‌خواست، در حالی که مشاهده می‌شود در فرآیند انقلاب اسلامی، گفتمان‌های مختلف با عناصر و دقایق گوناگون حضوری فعال دارند و همانطوری که اشاره شد متن جنبش انقلابی مردم ایران را یک مؤلف ننوشت. بلکه مؤلف‌های فراوان و گفتمان‌های متعددی در آن مشارکت داشتند. بنابراین کنش‌های انقلابی در درون گفتمان‌ها شکل می‌گرفت. اگر جنبش انقلابی مردم ایران «به تعبیر فرامدرن‌ها» ایدئولوژی محور بود، چگونه گفتمان امام به عنوان گفتمان مسلط اجازه می‌داد گفتمان‌های مختلف در متن جنبش حضور و مشارکت داشته و کالای خود را ارائه دهند. بنابراین به تعبیر فوکو، در انقلاب اسلامی، شاهد نوعی انتظام در پراکندگی، هستیم. البته فوکو مستقیماً به وجود گفتمان‌های انقلابی مختلف در جریان انقلاب اسلامی اشاره می‌کند و بارها ریزیدنه‌های این جنبش را مورد تأکید قرار می‌دهد. به هر تقدیر می‌توان گفت: انقلاب اسلامی ایران یکی دیگر از خصوصیات جنبش‌های جدید اجتماعی، یعنی جایگزینی گفتمان محوری به جای ایدئولوژی محوری را دارا می‌باشد. همین مسئله یکی از شباهت‌های دیگر جنبش انقلابی مردم ایران، با جنبش‌های جدید اجتماعی است. البته لازم به توضیح است که ایدئولوژی محور نبودن انقلاب اسلامی، به معنای انکار نقش گفتمان ایدئولوژیک در کنار سایر گفتمان‌ها نیست.

## ۸) استراتژی خاص مبارزاتی

یکی از شاخصه‌های جنبش‌های جدید اجتماعی، استراتژی خاص مبارزاتی آنهاست که به تغییر در جامعه از رهگذر تغییر در هنجارها، فرم‌ها، ارزش‌ها، هویت‌های شخصی، سمبل‌ها و باورهای مسلط جامعه و به تعبیر کلی‌تر «شیوه‌های زندگی»<sup>۱۱</sup> می‌پردازند. از همین ویژگی می‌توان به شاخصه دیگر جنبش‌های جدید اجتماعی در مقابل جنبش‌های کلاسیک رسید و آن اینکه اهداف این جنبش‌ها بیشتر فرهنگی - اجتماعی

است تا اقتصادی، با کمی تعمق در فرآیند انقلاب اسلامی و نیز با نگاهی به نوشته‌های فوکو در این خصوص، می‌توان به این نتیجه رسید که اهداف و انگیزه‌های انقلابیون در این انقلاب، حداقل اگر تماماً فرهنگی نباشد، تماماً اقتصادی نیست. با نگاهی به اهداف آرمانها و شعارهای مطرح شده در انقلاب اسلامی پی می‌بریم که این انقلاب در پی اهداف فرهنگی و تغییر ارزش‌ها بود تا اهداف اقتصادی. جنبشی که در آن نفس مذهبی دمیده شده است، در ماندگی آدم‌های سیاسی قابل درک است، کار آنها برپا کردن راه حل‌هاست. این راه حل‌ها سهل‌الوصول‌تر از آن هستند که گفته می‌شود. چاره‌اندیشی‌هایی که از طریق رژیم نظامی محض به تغییر قانون اساسی می‌رسد و راه را از نظام نایب‌السلطنگی برای جمهوری می‌کشایند، همه این راه‌ها از نابودی شاه می‌گذرد. پس مردم چه می‌خواهند؟ آیا در واقع هر جنبشی نیاز به چنین مسائلی دارد؟ اما همه می‌دانند که مردم در واقع چیز دیگری می‌خواهند. به این دلیل است که انسان این همه تردید می‌کند که به ایشان فقط همین راه را پیشنهاد کند. به همین دلیل: همه در بن بست هستند. در واقع در حساب سیاست، چنین جنبشی را در کجا باید نشانند. جنبشی که نمی‌گذارد انتخاب‌های سیاسی، پراکنده‌اش کند. جنبشی که در آن نفس مذهبی دمیده شده است و بیش از آنکه از عالم بالا سخن بگوید به دگرگونی این دنیایی می‌اندیشید.<sup>۱۴</sup> از این جملات فوکو برمی‌آید که هدف انقلابیون تنها محدود به تغییر نظام سیاسی حاکم نیست. بلکه آنها در پی ایجاد تغییر در نگرش‌ها و باورهای خود جامعه هستند. به عقیده فوکو: روح جنبش مردم ایران را باید در این حقیقت یافت که ایرانی‌ها در خلال انقلاب خود در جستجوی ایجاد تحول و تغییر در خویش هستند. برای آنان تغییر رژیم، تغییر نظام سیاسی و اقتصادی، برکناری شخصیت‌ها، افراد فاسد و غیره، ضروری بود اما هیچ یک از اینها هدف اصلی انقلاب به شمار نمی‌رفت، هدف اصلی، ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی و اجتماعی و سیاسی و نحوه زیست خود بود.<sup>۱۵</sup> این همان چیزی است که در ادبیات مربوط به جنبش‌های جدید اجتماعی، «شیوه‌های زندگی» نامیده شده است. هدف چنین جنبش‌هایی تغییر در این شیوه‌هاست. از این دیدگاه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی بود. بنابراین جریان انقلاب؛ مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه شد، علت‌هایی را، که در مطالعات تطبیقی انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح

۱۱۱ شده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آنقدر مردمی بود و آنقدر روابط سیاسی و پایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی - تاریخی بزرگ است.<sup>۱۶</sup>

برخلاف جنبش‌های کلاسیک و انقلابات گذشته که اهداف اقتصادی و بخصوص منافع طبقاتی در آن برجسته می‌نمود، در انقلاب اسلامی اهداف عمده فرهنگی بود و بدین لحاظ می‌توان قرابتی بیشتر میان این جنبش و جنبش‌های جدید اجتماعی مشاهده کرد. فوکو نیز در نوشته‌های خود درباره انقلاب اسلامی، بر جنبه فرهنگی بودن اهداف کنش‌گران عرصه جنبش، اشاراتی دارد: «مطمئناً در مجموعه‌ای از بحران و مشکلات اقتصادی و غیره قیام صورت می‌گیرد ولی مشکلات اقتصادی ایران در آن هنگام چنان نبود که مردم هزارها و میلیون‌ها به خیابان‌ها بریزند و سینه برهنه با مسلسل مواجه شوند. همواره زمانی که تمامی مشکلات اقتصادی حل شود، هنوز این مساله باقی می‌ماند که افرادی وجود دارند که می‌گویند این وضع روبراه نیست. ایرانی‌ها وقتی قیام می‌کردند اعتقاد داشتند باید رژیم را تغییر دهند و خود را از شر این مرد برهاند و باید این کادر فاسد و همه چیز را در کشور تغییر دهند. بنابراین همین مردم به خود گفتند: باید سازمانهای سیاسی، سیستم اقتصادی و سیاست خارجی را دگرگون کنیم، بخصوص باید در خود ایجاد تحول کنیم و در نحوه زندگی و روابط خود با دیگران، با امور، با ابدیت، با خدا و غیره کلاً تغییر حاصل نماییم و این، شاید روح انقلاب بود... خیال می‌کنم اینجاست که اسلام نقش خود را ایفا می‌کند.»

از این نوشته‌های فوکو به خوبی خصیصه مشترک انقلاب اسلامی و جنبش‌های جدید اجتماعی؛ یعنی استراتژی مبارزاتی از طریق تغییر در باورها، ارزش‌ها و ایستادگی‌های کل جامعه، کاملاً آشکار می‌شود و همین مسئله نقطه افتراق انقلاب اسلامی ایران با جنبش‌های کلاسیک است که حداکثر اهداف آنها تغییر نظام سیاسی، بدست گرفتن قدرت و تغییر نظام اقتصادی بود نه تغییر در باورها و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه.

## نتیجه‌گیری

نقطه قابل ذکر در این نوشتار، توجه به این مسئله بود که امروزه، بخصوص در منظر

نحله فکری فرامدرنیسم، جنبش‌های جدید اجتماعی به عنوان کارگزاران و عوامل مؤثر در تغییرات اجتماعی جای جنبش‌ها و انقلابات کلاسیک را در این زمینه گرفته‌اند. این جنبش‌ها به رغم ابهام در تعریف و چارچوبشان دارای ویژگی‌های مختلفی هستند که به برخی از این ویژگی‌ها اشاره شد، فرض اولیه در این بخش این بود که از دیدگاه فوکو و از میان نوشته‌های وی چنین برمی‌آید که بسیاری از ویژگی‌ها و مختصات جنبش‌های جدید اجتماعی را می‌توان در جنبش انقلابی مردم ایران مشاهده کرد. برای اثبات این فرض شش نمونه از عمده‌ترین خصوصیات جنبش‌های جدید اجتماعی؛ یعنی ساختار و لنگار سازمانی و نبود آوانگارد انقلابی، تدافعی و غیر مسلحانه بودن، مبتنی بودن بر هویت‌های سیال بر مبنای جغرافیای انسانی متفاوت و ازدیاد گفتمان‌ها و ریزبندتهای سیاسی، استراتژی جامعه در برابر دولت و ظهور اراده جمعی، گفتمان محوری به جای ایدئولوژی محوری و استراتژی خاص مبارزاتی. انتخاب شده و با مراجعه به نوشته‌های فوکو درباره انقلاب اسلامی و نگاهی به واقعیت‌های مربوط به جنبش انقلابی مردم ایران به بررسی میزان انطباق و همخوانی این ویژگی‌ها با انقلاب ایران پرداخته شد. نتیجه این بررسی و تطبیق، آن است که هر یک از ویژگی‌های مذکور، به نحوی در فرآیند انقلاب اسلامی و بخصوص در تبیین فوکو از این انقلاب بروز و ظهور داشته است. با این مقدمات می‌توان به این نتیجه رسید که از دیدگاه فوکو انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در ردیف جنبش‌های جدید اجتماعی قرار داد؛ جنبش‌هایی که امروزه از نگاه نحله فرامدرنیسم، عامل اصلی تغییرات اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود.

بنابراین به تبع چنین مقولاتی می‌توان، اینگونه قضاوت نمود که بروز هرگونه فعلی در مبنای شش گانه مذکور، می‌تواند آسیبی جدی برای انقلاب اسلامی قلمداد شود و به عنوان یک جنبش مدرن اجتماعی نیز محسوب گردد.

### پی‌نوشت‌ها:

1. New. Social Mivement.
2. Neitwork, grass Root.
3. Life Style
4. Bypass the State
5. Centralism
6. Holism
7. Totality
8. Local
9. Chain of differences
10. Lifestyle



## منابع و مأخذ

۱. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همدانی، (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷)، ص ۴-۳۲.
۲. میشل فوکو، شورش با دستهای خالی، ترجمه حسین معصومی همدانی، (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷)، ص ۳۹-۴۳.
۳. همان.
۴. میشل فوکو، رهبر اسطوره‌ای قیام مردم ایران، ترجمه حسین معصومی همدانی، (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۰)، ص ۶۶-۶۱.
۵. میشل فوکو، شورش ایران بر روی نوار ضبط صوت پخش می‌شود، ترجمه حسین معصومی همدانی، (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷)، ص ۶۱-۵۳.
۶. میشل فوکو، پیشین، ص ۴۳.
۷. میشل فوکو، شورش با دستهای خالی، ترجمه حسین معصومی همدانی، (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷)، ص ۴۵-۴۴.
۸. همان.
۹. میشل فوکو، رهبر اسطوره‌ای قیام مردم، پیشین، ص ۶۳.
۱۰. مرتضی مطهری، سیر اجمالی در نهضت‌های صد ساله اخیر، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶)، ص ۶۳.
۱۱. میشل فوکو، شورش ایران بر روی نوار ضبط صوت پخش می‌شود، پیشین، ص ۵۵.
۱۲. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱)، ص ۴۵.
۱۳. محمدرضا تاجیک، «گفتمان جای ایدئولوژی می‌نشیند»، روزنامه ایران، سال پنجم، شماره ۱۲۲۶، (۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۸)، ص ۱۰.
۱۴. میشل فوکو، رهبر اسطوره‌ای قیام مردم، پیشین، ص ۶۵.
۱۵. محمداقبر خرمشاد، «فوکو و انقلاب اسلامی، معنویت‌گرایی در سیاست»، پژوهشنامه متین، شماره ۱، (آبان ۱۳۷۵)، ص ۲۱۸.
۱۶. منوچهر محمدی، «انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان»، کتاب نقد، سال چهارم، شماره ۱۲، ص ۴۷.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی